

آل محتاج
(امرای چغانی)



از :

عزیز الله بیات

(دکتر در تاریخ)

آل محتاج (امرای چغانی)

باصطلاح جغرافی دانان مسلمان در قرون وسطی ماوراءالنهر جزو ترکستان نبوده است لیکن بخش بزرگی از ماوراءالنهر که هیچ مرز وحد طبیعی آنرا از حملات صحرائنشینان مصون نمیداشته از نظر سیاسی در تحت اطاعت اقوام ترك درآمد بود. مرز سیاسی میان ایران و توران چندین بار دچار دگرگونی شده بود گاه همچون عهد هخامنشی و دوران فرمانروائی تازیان سراسر ماوراءالنهر با آسیای مقدم از لحاظ سیاسی واحد یکپارچه ای را تشکیل میداده است ولی از آغاز قرن دهم میلادی این ناحیه در زیر فرمان و حکومت اقوام آسیای میانه قرار داشته و در پیمانهای صلحی که میان فرمانروایان ایران و توران بسته می شد در بیشتر موارد آمودریا (جیحون) مرز میان مناطق نفوذ ایشان اعلام می گشت . بلاد این منطقه به پنج ایالت تقسیم میشد که مهمترین آنها ایالت سفد یعنی سفد یانای قدیم است . در مغرب سفد ایالات خوارزم واقع بود و در جنوب شرقی ایالت چغانیان قرار داشت که شامل ختل و سایر ولایات جیحون علیا را شامل میگردد .

در مغرب رود و خش ناحیه ایست که از سمت جنوب برود جیحون محدود است. اعراب آنرا صفانیان و ایرانیان چغانیان میگویند. در قرون وسطی دره سرخان ناحیه چغانیان را تشکیل می داده و صاحب این ناحیه در زمانهای پیش از اسلام لقب چغان خدایه داشته. بنا بگفته مقدسی در صفانیان قریب شانزده هزار قریه وجود داشته. این ناحیه از لحاظ وسعت و ثروت و عظمت بلاد بیای ختل نمی رسیده است. شهر عمده ناحیه مذکور همین نام راداشته در مسافت چهار روز راه یا در ۲۴ فرسنگی ترمذ و سه روز راه از قبادیان^۱ بقولی مطابق ده نوکنونی و بقول دیگر مطابق سر آسیاب کنونی بوده است که بفاصله کمی از ده نو قرار داشته است. بقول استخری چغانیان از ترمذ بزرگتر بوده است^۲ لیکن از نظر جمعیت و ثروت بیای ترمذ نمی رسیده این شهر کهن دژی داشته که در دو طرف رودخانه بنا شده بود. در این شهر بازاری سرپوشیده زیبا وجود داشته نان ارزان بوده و گوشت بمقدار زیاد خرید و فروش میشده میان بازار مسجدی زیبا باستونهایی از خشت پخته بدون طاق نما برپا بوده حتی در قرن دوازدهم میلادی هم مسجد صفانیان مشهور بوده است. بهرخانه ای آب جاری برده شده بود و اطراف شهر بسبب وفور آب از گیاهان و رستنی های فراوان پوشیده شده بود. علف چندان بلند میروئید که اسب در میان آن پیدا نبوده.

اهالی شهر در دین داری و مهمان نوازی ممتاز بودند.^۳

- ۱- سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج ترجمه محمود عرفان ص ۶۸-۷۱
- حدود العالم ص ۷۲- ترکستان نامه تألیف بارتلد ترجمه کریم کشاورز ج ۱ ص ۱۶۸- احسن التقاسیم تألیف مقدسی ص ۲۸۳-۲۹۰
- ۲- مسالك الممالک تألیف استخری ترجمه ایرج افشار ص ۲۳۴- حدود العالم ص ۶۶
- ۳- ترکستان نامه تألیف بارتلد ج ۱ ص ۱۸۵

در دومنزلی چغانیان شهر کوچکی بود بنام باسندکه باغهای زیاد داشت . پائین تر از این شهر درکنار رود زامل و بین ترمذ و چغانیان دارزنجی واقع بود که دارای کاروانسرای معتبر و مهمی بود . شغل عمده اهالی عبارت بود از بافت پارچه های دست بافت که از پشم می بافتند . در جنوب این شهر نزدیک رود زامل شهر دیگری بود معروف به صرمنجی که این شهر نیز دارای کاروانسرای بزرگ و مهمی بود .

بطور کلی مهمترین شهرهای ایالت چغانیان شهر ترمذ بود که در قرن چهارم هجری دارای قلعه بزرگ و مستحکمی بود که حاکم شهر در آن قلعه اقامت داشت اطراف شهر را باروتی فرا گرفته بود و در گرد ربض ، باروی دیگری قرار داشت . بازارها را از آجر ساخته بودند و کوچه های آن نیز آجر فرش بود این شهر سه دروازه داشت و مرکز فروش کالاهائی بود که از شهرهای شمالی بخراسان حمل میشد . ترمذ در سال ۶۱۷ هجری قمری در اثر حمله لشکریان چنگیزخان غارت و خراب گردید لیکن بزودی شهر جدیدی در فاصله دومیلی شهرکهنه ساخته شد این بطوطه که در یک قرن بعد از آن دیدن نموده وسعت شهر را در سفرنامه خود باندازه وسعت شهرکهنه نوشته است .

در جانب راست جیحون اندکی زیر ترمذ شهر نویده واقع شده بود هرکس میخواست از سمرقند به بلخ مسافرت نماید در این شهر از رود جیحون عبور میکرد . این شهر آخرین شهر ایالت چغانیان محسوب میشد .

ابن حوقل سیاح و جغرافی دان معروف اسلامی که در زمان امارت امیر منصور بن نوح سامانی در فاصله بین سالهای ۳۶۳-۳۷۶ هجری در زمان وزرات عتبی به ماوراءالنهر سفر نموده است در مورد محصولات چغانیان چنین گوید :

«در چغانیان زعفران و پوستهای سمور و سنجاب و روباه و غیره وجود دارد که این محصولات را بتمام نقاط حمل میکنند»^۴
 ناحیه چغانیان دارای مراتع سبز و خرم بود و اهالی آن سامان به تربیت گاو و گوسفند اشتغال داشته از محصولات آنها استفاده مینمودند.^۵

ساکنین ماوراءالنهر مسلماً از نژاد ایرانی بوده لیکن بعلت سکونت ترکان و اعراب در این منطقه تاحدی با اهالی بومی آن سامان مخلوط شده بودند. ترکان در عهد ساسانیان بعلت زدوخوردهائیکه در مدت چندین سال طول کشید باعث ورود دسته‌ها و قبایل مختلف چادر نشین ترك باین سرزمین شد که با انقراض سلسله ساسانی و ملغی شدن اصول سرحداری و ضعف مرزبانان باعث براین شد که تعداد زیادتری از قبایل ترك نژاد باین سرزمین کوچ نمایند.^۶
 بطور کلی از آغاز پیدایش ترك در این نواحی ذکر معتبری در کتب تاریخ نیست، فقط میتوان از منابع و مآخذ چینی تا اندازه‌ای دانست که ترکان در چه زمانی شروع بکشور ستانی نموده‌اند نخستین بار که در تاریخ چین ذکری از ترکان رفته است در وقایع سال ۵۹۹ میلادی است که در این سال جنگی در میان ترکها با چینیان روی داده است. یزدگرد سوم آخرین پادشاه سلسله ساسانی در سال ۳۱ هجری در مرو کشته شد و از این زمان ببعد دیگر برای اعراب مانعی در پیش نبود که بر ممالک ساسانی فرمانروائی کنند لیکن خراسان و ماوراءالنهر تا مدت‌های مدید و تا سال ۵۵ هجری تسلیم اعراب نشدند و سلاطین

۴- مسالك الممالك تألیف ابن حوقل ترجمه جعفر شعار ج ۲ ص ۳۶۹

۵- حدود العالم ص ۷۲

۶- حجت الحق بوعلی سینا تألیف سید صادق گوهرین ص ۹

وامرای محلی که ظاهراً بازماندگان حکام زمان ساسانیان بوده‌اند در خراسان و ماوراءالنهر حکمرانی می‌کردند و از سال ۵۵ هجری که عمال عرب وارد ماوراءالنهر شدند تا سال ۸۰ هجری حکومت در دست همان امرا و پادشاهان محلی بود و خراج بعمال عرب میدادند تعداد این خانواده‌های محلی در ماوراءالنهر بشماره نواحی مهمی بوده است که در ماوراءالنهر وجود داشت. هر خاندانی لقب و عنوان مخصوصی داشت که تمام افراد آن خاندان بدان مشهور بوده‌اند چنانکه پادشاهان کش «بندون» و پادشاهان فرغانه «اخشید» و پادشاهان اشروسنه «افشین» و پادشاهان شاش «تدن» و پادشاهان سمرقند «طرخون» و پادشاهان ترمذ «ترمذشاه» و پادشاهان خوارزم «خوارزمشاه» و پادشاهان بخارا «بخارخدا» و پادشاهان گوزگانان یا جوزجانان «گوزگان خدا» نامیده می‌شدند.^۷

فتح ماوراءالنهر بدست تازیان مهمترین واقعه در تاریخ آن سرزمین است. این منطقه همانطور که ذکر شد تا سال ۵۳ هجری از تسلط ایشان معاف مانده و پایداری کرده بود. در سال ۵۳ هجری عبدالله بن زیاد از جانب معاویه بن ابی سفیان بحکمرانی خراسان منصوب شد که حکومت وی در خراسان دوره بیدادگری تازیان در مشرق ایران محسوب می‌شود. در زمان حکمرانی وی هنوز دو سلسله از شاهزادگان محلی در سمرقند و بخارا حکمرانی داشتند. پس از عزل عبدالله بن زیاد، سعید بن عثمان والی خراسان شد. در سال ۵۶ هجری معاویه بن ابی سفیان خلیفه اموی سعید بن عثمان را بحکومت خراسان منصوب گردانید و کسی است که باراضی ماوراءالنهر تجاوز کرده است.^۸

۷- مفاتیح العلوم تألیف ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی ص ۷۳

۸- زین الاخبار تألیف گردیزی ص ۷۹

در زمان خلافت یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ هجری) سلم بن زیاد بحکومت خراسان منصوب گردید .

زمانیکه باو خیر دادند که ملکه بخارا بکمک خاقان ترك علم طغیان برافراشته است فوراً بطرف بخارا حرکت کرد. سلم سپاه متحدین را شکست داد و ملکه بخارا رامجبور به صلح گردانید و سپس بمر و مراجعت نمود. در سال ۸۶ هجری قتیبة بن مسلم باهلی عامل حجاج بن یوسف که از سال ۷۵ تا زمان مرگش یعنی تا سال ۹۵ هجری والی تمام سرزمینهای مشرق بود بخارا را بتصرف درآورد.^۹ در نتیجه حدود ممالک اسلامی بمراکز آسیا و مرز چین رسید از این تاریخ ببعد قبائلی نیز از اعراب در ماوراءالنهر ساکن شدند و بتدریج با ساکنین آن منطقه مخلوط شدند .

اهالی ماوراءالنهر قبل از تسلط اعراب باین ناحیه بزبان فارسی تکلم میکردند لیکن تکلم بزبان فارسی در سراسر ماوراءالنهر یکسان نبود و لهجات مختلف داشت مانند لهجه سغدی که منسوب به ناحیه سغد در ماوراءالنهر است که این زبان بر اثر قدرت سلاطین سغد در همه آسیای مرکزی تا سرحدات چین امتداد می یافت .^{۱۰}

در سال ۱۹۳۲ میلادی اسناد معروفی از کوهی بنام (موق) واقع در تاجیکستان شوروی بدست آمده که بزبان سغدی نوشته شده و دارای ارزش تاریخی بسیاری است و در جهان علم و دانش بعنوان يك حادثه بزرگ تلقی شده است. اسناد مذکور توسط استاد فریمان عضو وابسته فرهنگستان شوروی در مجموعه سغدی که در مجله اخبار تاریخ دوره باستانی و دیگر مجله های شوروی انتشار یافته

۹- تاریخ ایران تألیف سرپرستی سایکس ترجمه فخر داعی ج ۱ ص ۷۶۳

۱۰- تاریخ ادبیات ایران تألیف ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۱۳۶

ثابت کرده است که کلیه اسناد مذکور مربوط بیکی از شاهزادگان (دیوستیچ) Dywstyr بوده که اغلب آنها مربوط به اسناد محاسبات کارپردازی است.^{۱۱}

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه اسامی ماههای سغدی و روزهای سغدی و منازل قمر را بدان زبان نقل کرده است.^{۱۲}

لهجه معروف دیگر ایرانی که در سه قرن اول هجری در ماوراءالنهر معمول بوده لهجه خوارزمی است که آنهم تا چند قرن اول هجری مرسوم و متداول بوده است و بر اثر حفریاتی که در چند سال اخیر در خوارزم کرده اند شناخته شده است در نتیجه گاه شماری خوارزمی و اعلام تاریخی بدست آمده که برای روشن کردن بخشی از تاریخ کهن ایران و همچنین برای تصحیح کتابهایی مانند آثار الباقیه بیرونی می توان از آن استفاده زیاد کرد.^{۱۳}

باتسلط اعراب بر ماوراءالنهر اوضاع اجتماعی آنسامان دستخوش تغییرات فاحشی شد. آداب و رسوم جدیدی جانشین آداب و رسوم کهن که قرنها در آن دیار رایج بود گردید.

ولایت چغانیان در قرن پنجم و ششم میلادی از مراکز عمده هفتالیان بود و در ادوار قبل از اسلام از مراکز انتشار دیانت مذهب بودائی بوده و معابد بودائی بسیاری در آنجا وجود داشته است.^{۱۴}

قتیبه بن مسلم با هلی بتخانه های بودائی را خراب کرد و بجای آنها مساجد جامع ساخت و همچنین جای آتشکده های زردشتیان را مساجد مسلمانان گرفت اهالی شهرها را که هیچگونه آشنائی با

۱۱- مجله پیام نو سال سوم شماره ۵ ص ۷۱

۱۲- آثار الباقیه تألیف ابوریحان چاپ زاخانو ص ۴۶ و ۲۳۳ و ۲۳۵

۱۳- برهان قاطع تألیف برهان به اهتمام مرحوم محمد معین ج ۱ ص ۲۲

۱۴- دائرة المعارف فارسی زیر نظر مصاحب ج ۱ ص ۸۵۲

اسلام نداشتند مجبور بودند که در آن مساجد نماز گذارند. نرشخی مؤلف تاریخ بخارا چنین گوید:

«قتیبة بن مسلم مسجد جامع بناکرداندر حصار بخارا بسال ۹۴ و آن موضع بتخانه بود. مراهل بخارا را فرمود تا هر آدینه در آنجا جمع شدند و چنانکه هر آدینه منادی فرمودی هر که به نماز آدینه حاضر شود دودرم بدهم و مردم بخارا به اول اسلام در نماز قرآن پیارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن و چون وقت رکوع شدی مردی بودی که در پس ایشان بانگ زد (بکنیتانکنیت) و چون سجده خواستندی کردی بانگ کردی (نکونیا نکونی)»^{۱۵}

چغانیان در زمان سلسله ساسانیان تحت حکومت فرمانروایان محلی بود که عنوان چغان خدایه داشتند و در سال ۳۱ هجری قمری سپاهیان چغان خدایه در جنگ یزدگرد سوم با اعراب با مهاجمین عرب جنگید، همانطور که گفته شد چغانیان توسط قتیبة بن مسلم با هلی فتح شد.

چغان خدایه ها غالباً تابع عمال و والیان خراسان بودند. منشاء صاحبان چغانیان معلوم نیست ایشان بلقب عربی (امیر) ملقب بوده اند و لقب صاحبان پیش از اسلام چغانیان (یعنی چغان خدایه) در آن دوران دیگر مشاهده نمی گردد. حکومت ولایت چغانیان در ماوراءالنهر بایشان اختصاص داشته است و در دوره پادشاهان سامانی و غزنوی متصدی مشاغل مهمی بوده اند این سلسله منسوب اند بنام جد مؤسس امارت خویش یعنی ابوبکر محمد بن المظفر محتاج چغانی که در سال ۳۲۱ هجری قمری، سپهسالاری خراسان از جانب امیر نصر بن احمد سامانی بوی تفویض شده بود و

۱۵- تاریخ بخارا تألیف نرشخی به تصحیح مدرس رضوی ص ۶۷

همچنان در آن منصب باقی بود تا در اواخر عمر بعلت مرض مزمن و طولانی که بر او مستولی شده بود امیر نصر در سال ۳۲۷ هجری قمری ابوبکر چغانی را از حکومت خراسان معزول نموده پسرش ابوعلی احمد چغانی را جانشین وی کرد. ابوعلی در سال ۳۲۸ هجری بتعقیب ماکان کاکای که باردیگر با آل زیار پیوسته و از سامانیان روگردان شده بود بجرجان لشکر کشید و پس از تسخیر آن ناحیه را در عهد ابراهیم بن سیمجور گذاشت و کمی بعد یعنی در ماه ربیع الاول ۳۲۹ بکمک آل بویه ماکان کاکای را در نزدیکی ری بقتل رسانیده، و شمشیر را منہزم ساخت و شهرهای قم و قزوین و زنجان و کرج و همدان و دینور را بنام امیر نصر سامانی تصرف نمود و حدود دولت سامانی را هر چند که این بسط و توسعه دوامی نکرد تا مرز عراق عرب رسانید. نوح بن نصر سامانی در سال سوم سلطنت خود ابوعلی احمد چغانی سپهسالار اردو و حکمران خراسان را بعلت شکایت مردم از رفتار و کردارش از آن مقام معزول گردانید و بجای وی ابراهیم بن سیمجور را منصوب نمود.

ابوعلی چغانی که بتازگی بنام نوح ری را از حسن بن بویه گرفته بود از عمل نوح نسبت بخود خشمناک شده ری و همدان و بلاد جبل راتحت امر خود در آورده در نتیجه مدعی نوح بن نصر شد از طرفی در نهان عده ای از لشکریان نوح را با خود همدست نمود و از طرف دیگر ابراهیم بن احمد بن اسماعیل سامانی عم نوح را که در موصل اقامت داشت باصرار سپاهیانش بهمدان خواست و باتفاق او بسمت خراسان حرکت کرد. در سال ۳۳۵ هجری قمری وارد تیشابور شد. در این گیرودار دوتن از سرداران نوح یعنی ابراهیم بن سیمجور و منصور قراتکین هم در خراسان تسلیم

ابوعلی چغانی شدند. در ماه ربیع الاول سال ۳۳۵ رهسپار مرو شد و در ماه جمادی الاول سال ۳۳۵ هجری مرو را از تصرف نوح بن نصر خارج کرد و سپس بطرف بخارا شتافت و در جمادی الاخر سال ۳۳۵ هجری وارد بخارا شد، امیر نوح بسمرقند گریخت. ابوعلی چغانی بعد از تسخیر سمرقند دستور داد خطبه بنام ابراهیم بن احمد بن اسماعیل خوانده شد، لیکن مدتی بطول نیانجامید که بین ابوعلی چغانی و ابراهیم بن احمد بن اسماعیل سامانی بهم خورد. ابراهیم در صدد دستگیری ابوعلی برآمد امیر چغانی از ترس راه ترکستان و چغانیان پیش گرفت ابراهیم بتعقیب وی پرداخت لیکن از ابوعلی شکست خورد. بخارا مجدداً بتصرف ابوعلی چغانی درآمد این بار ابو جعفر محمد بن نصر برادر امیر نوح را بامارت برگزید و خود عازم چغانیان شد امیر نوح در رمضان سال ۳۳۵ به بخارا مراجعت نمود و ابوعلی در چغانیان ماند. امیر نوح تصمیم گرفت که ابوعلی چغانی را سرکوب نماید ابوعلی هم پس از جمع آوری سپاهی پس از ورود به بلخ روی به بخارا نهاد. در سال ۳۳۶ هجری ابوعلی از امیر نوح شکست خورد و بچغانیان گریخت و از آنجا رهسپار ترمذ گردید پس از عبور از جیحون بلخ و طخارستان را تصرف نمود در همین زمان از طرف امیر نوح سپاهی مامور تسخیر چغانیان شد ابوعلی هنگامیکه از این موضوع اطلاع پیدا کرد از طخارستان عازم چغانیان شد لیکن از سپاهیان امیر نوح شکست خورد و به سومان که در ۱۶ فرسنگی چغانیان بود گریخت در نتیجه چغانیان بتصرف امیر نوح درآمد. بعد از مدت کوتاهی ابوعلی از سومان بطرف چغانیان برگشت و بجنگ پرداخت که این بار میدان را از هر جهت بر سپاهیان نوح تنگ کرد. سرانجام نوح و ابوعلی صلح نمودند و قرار شد که پسر ابوعلی بعنوان گروگان در بخارا نزد نوح بماند

و ابوعلی مورد عفو امیر سامانی قرار گرفت. ابوعلی از این زمان تا سال ۳۴۰ هجری همچنان در چغانیان بسر می برد .
بعد از درگذشت منصور بن قراتکین فرمانفرمای خراسان ابوعلی یار دیگر سپهسالار خراسان شد و در سال ۳۴۲ هجری از طرف نوح مامور کمک به وشمگیر زیاری و جنگ با رکن الدوله دیلمی گردید .

در ربیع الاول سال ۳۴۲ ، هجری به ری رسید. در محل طبرک بارکن الدوله دیلمی جنگید که این نبرد چند ماه طول کشید و بعلت فرارسیدن فصل زمستان طرفین بایکدیگر صلح نمودند .

وشمگیر زیاری، ابوعلی چغانی رانزد امیر نوح بسازش بسا آل بویه متمم ساخت امیرنوح از این بابت رنجیده خاطر شد و یار دیگر ابوعلی چغانی را از سمت سپهسالاری خراسان عزل نمود. ابوعلی ناچار به رکن الدوله دیلمی پناه برد و بکمک وی از خلیفه فرمانی مبنی بر حکمرانی خراسان گرفت و رهسپار خراسان شد در سال ۳۴۳ وارد نیشابور شد و دستور داد خطبه بنام خلیفه وقت یعنی مطیع خوانده شود همچنان در نیشابور بود تا امیرنوح در ماه ربیع الاخر سال ۳۴۳ درگذشت .

عبدالملك بن نوح سامانی (۳۴۳-۳۵۰) هنگامیکه بامارت رسید بکیرین مالک را که از طرف امیرنوح بجای ابوعلی چغانی نامزد سپهسالاری خراسان کرده بود در آن مقام ابقاء کرد و ویرا با سپاهی بسمت خراسان و طرد ابوعلی از آنسامان روانه نمود . ابوعلی چون تاب مقاومت در خود ندید به ری فرار کرد و بکیرین مالک بر خراسان مستولی شد . چندی نگذشت که رکن الدوله دیلمی و ابوعلی بگراگان حمله بردند و تاجاچرم خراسان پیش رفتند لیکن حریف اردوی سامانیان نشدند و در حال جنگ و گریز به طبرستان

مراجعت نموده و از آنجا عازم ری شدند. در ماه رجب سال ۳۴۴ هجری، ابوعلی چغانی در وبائی که در همانسال در ری پدید آمد درگذشت.

یکی دیگر از امرای آل محتاج فضل بن محمد بن المظفر محتاج برادر ابوعلی چغانی است که در سال ۳۳۳ هجری از جانب برادر خود ابوعلی بحکومت بلاد جبل (عراق عجم حالیه) مامور گردید و دینور و نهاوند را فتح نمود، هنگامیکه ابوعلی از اطاعت سامانیان سرپیچید در بسیاری از جنگها که امیرنوح با ابوعلی نمود سرداری سپاه سامانیان در عهده فضل بن محمد بن المظفر بود لیکن با اینهمه در سال ۳۳۶ هجری با تهم طرفداری از برادر خود ویرادستگیر و در بخارا زندانی نمود که از شرح حال و سرگذشت او از آن بیعد اطلاعی در دست نیست.

یکی دیگر از امرای آل محتاج پسر ابوعلی یعنی ابوالمظفر عبدالله بن احمد بن محمد بن المظفر بن محتاج است که در سال ۳۳۷ هجری از طرف ابوعلی بعنوان گروگان در خدمت امیرنوح در بخارا بسر می برد تا در سال ۳۴۰ که از اسب بزمین افتاد و درگذشت. پسر دیگر ابوعلی، ابو منصور بن احمد بن محمد بن المظفر بن محتاج است. در سال ۳۴۰ که ابوعلی مامور حکومت خراسان شد او را بنیابت از طرف خود حکمران چغانیان کرد که زیاده بر این اطلاع دیگری از شرح حال وی در دست نیست.^{۱۶}

۱۶- تاریخ بخارا تألیف نرشخی ص ۳۲۷- تاریخ بیهقی باهتمام غنی و فیاض ص ۲۶۳- ترجمه تاریخ یمینی به اهتمام جعفر شعار ص ۹۴- تاریخ گزیده تألیف حمداله مستوفی به اهتمام عبدالحسین نوائی ص ۴۱۱- حبیب السیر تألیف خواند میر ج ۲ ص ۳۶۰- لباب الالباب تألیف عوفی به اهتمام ادوارد براون چاپ لیدن ص ۱۱ و ۱۳- چهار مقاله تألیف نظامی عروضی باهتمام محمد قزوینی ص ۱۸۵- تاریخ ایران تألیف عباس اقبال ص ۲۳۲

دیگر از امرای آل محتاج ابوالمظفر طاهر بن الفضل بن محمد بن المظفر بن محتاج برادر زاده ابوعلی است که معاصر و پسر عم امیر ابوالمظفر فخرالدوله احمد بن محمد چغانی ممدوح منجیک ترمذی و دقیقی و چندی با او در حال جنگ بوده است تا در سال ۳۸۱ هجری از پسر عم خود شکست خورد و در حین فرار بقتل رسید . ۱۷

آخرین امیر آل محتاج فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد والی چغانیان است که با احتمال قوی وی پسر یا نوه ابوعلی بوده است بنا بقول استاد فقید فروزانفر :

«اگر وی پسر ابوعلی است باید نام او را احمد بن محمد ضبط کنند زیرا ابوعلی خود احمد و پدرش محمد نام داشته است و در این صورت این بیت فرخی :

بن احمد محمد شاه جهان پناه آن شهریار کشورگیر کشورستان
که طبق این شعر او را نمی توان نواده ابوعلی فرض کرد.»^{۱۸}

وی ممدوح دقیقی و فرخی بود. نظامی عروضی در مورد تقرب فرخی شاعر معروف اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری بدربار فخرالدوله ابوالمظفر چغانی چنین می نویسد:

«زنی خواست هم از موالی خلف و خرجش بیشتر افتاد. بی برگ ماند. قصه بدهقان برداشت که مرا خرج بیشتر شده است چه شود که دهقان از آنجا که کرم او است غله من سیصد کیل کند و سیم صد و پنجاه درم. دهقان بر پشت قصه تویع کرد که این قدر از تو دریغ نیست و افزون از این را روی نیست.»

۱۷- لباب الالباب تألیف عوفی ج ۱ ص ۲۷-۲۹

۱۸- مجله آرمان شماره ۴ ص ۱۴۵

فرخی چون بشنید مایوس گشت و از صادر و وارد استخبار
میکرد که در اطراف و اکناف عالم نشان ممدوحی شنود تا روی
بدو آرد، باشدکه اصابتی یابد تا خبر کردند او را از ابوالمظفر
چغانی بچغانیان که این نوع را تربیت می کند و این جماعت را
صله و جایزه فاخر می دهد و امروز از ملوک عصر و امراء وقت
در این باب او را یار نیست قصیده ای بگفت و عزیمت آن جانب
کرد :

با کاروان حله بر فتم ز سیستان با حله تنیده ز دل بافته ز جان
سپس برگی بساخت و روی بچغانیان نهاد و چون بحضرت
چغانیان رسید بهمارگاه بود وامیر بداگاه و عمید اسعد که کدخدای
امیر بود بحضرت بود. فرخی به نزدیک او رفت و او را قصیده
خواند و شعر امیر بر او عرضه کرد . خواجه عمید اسعد مردی
فاضل بود و شاعر دوست . شعر فرخی را شعری دیدتر و عذب خوش
و استادانه . فرخی را سگزی دید بی اندام ، جبه پیش و بی چاک
پوشیده، دستاری بزرگ سگزی وار در سر و پای و کفش بس
ناخوش و شعری در آسمان هفتم هیچ باور نکرد که این شعر آن
سگزی را شاید بود بر سبیل امتحان گفت امیر بداگاه است و من
میروم پیش او و ترا با خود ببرم بداگاه که داگاه عظیم خوش
جائی است. قصیده ای گو لایق و صفت داگاه کن تا ترا پیش امیر
برم. فرخی آن شب برفت و قصیده ای پرداخت سخت نیکو و بامداد
در پیش خواجه عمید اسعد آورد که مطلع آن این است :

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار

پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار

چون خواجه عمید اسعد این قصیده بشنید فرو ماند که هرگز

مثل آن بگوش او فرو نشده بود جمله کارها فرو گذاشت و فرخی را برنشانند و روی بامیر نهاد و آفتاب زرد پیش امیر آمد و گفت ای خداوند ترا شاعری آورده‌ام که تا دقتی روی در نقاب خاک کشیده است کس مثل او ندیده است و حکایت کرد آنچه رفته بود پس امیر فرخی را بار داد چون درآمد خدمت کرد امیر دست داد و جای نیکو نامزد کرد و پیرسید و بنواختش و بعاطفت خویش امیدوارش گردانید.»^{۱۹}

باید دانست که این سلسله‌های محلی هیچکدام اهمیت سیاسی و اقتدار ملکی مهمی بهم نرسانده‌اند و غالباً توجهی که نسبت باحوال ایشان می‌شود بعلت دخالتی است که در تاریخ ادبیات ایران و تربیت اهل علم و ادب داشته‌اند و هرگاه آثار و نوشته‌های فضلا و شعرا باقی نمانده بود چه بسا نام غالب ایشان از میان رفته بود. با استیلای سلطان محمود غزنوی بر ماوراءالنهر بساط این سلسله ادب پرور ایرانی نیز برچیده شد.

۱۹- چهار مقاله نظامی عروضی ص ۳۶-۴۰ - تاریخ ادبیات تألیف

ذبیح‌اله صفا ج ۱ ص ۴۵۰